

شنبه ۱ تیر ۱۳۹۸ یا ۱۸ شوال ۱۴۴۰ یا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۹

اخبار

فرهنگ‌سرای اشراق میزبان جشنواره صنایع دستی تهران شد

جشنواره و نمایشگاه منطقه‌ای صنایع دستی در استان تهران با هدف معرفی میراث فرهنگی و هنرهای فاخر استان‌های کشورمان به منظور حمایت از کارآفرینان و کسب و کارهای هنری، شنبه یکم تیرماه در فرهنگ‌سرای اشراق افتتاح می‌شود.

به گزارش امتیاز، رضا دوستعلی مدیر فرهنگ هنری منطقه ۴ و رییس فرهنگ‌سرای اشراق با اعلام اینکه جشنواره و نمایشگاه صنایع دستی تا پنجم تیرماه برپا خواهد بود، گفت: مجموعه‌ای متنوع از آثار هنرمندان ۱۰ استان شامل گیلان، مازندران، گرگان، سمنان، قم، قزوین، البرز، سیستان و بلوچستان، تهران و مرکزی با عرضه آثار هنری منبت، مشبک، معرق، گلیم، منسوجات نخی، چرم، شیشه و دیگر هنرهای صناعی برای بازدید هنردوستان به نمایش می‌آید. رییس فرهنگ‌سرای اشراق ضمن اشاره به تأثیر این نوع فعالیت‌ها در گسترش و تقویت خودانکایی، خودباوری، عزت ملی هنرمندان و هنردوستان و نیز ضرورت آشنایی شهروندان با هنرهای صناعی، آیین‌ها، آداب و رسوم و آثار هنری، اضافه کرد: برنامه‌های این جشنواره را در سه بخش برنامه‌های افتتاحیه، نمایشگاهی و برگزاری کارگاه‌های هنری اجرا می‌کنیم. شهروندان می‌توانند از ساعت ۱۰ تا ۲۱ در روزهای یکم تا پنجم تیرماه از برنامه‌ها بهره‌مند شوند. مدیر فرهنگی هنری منطقه ۴ در ادامه افتتاح «خانه سفال» و «مدرسه صنایع دستی» را از جمله دستاوردها و اهداف توسعه‌ای این جشنواره عنوان کرد و از برگزاری مرکز از فصل تابستان ۹۸ خبر داد.این جشنواره با مشارکت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران، شهرداری منطقه ۴ و مدیریت فرهنگی هنری منطقه ۴، شنبه یکم تیرماه ساعت ۱۷ در فرهنگ‌سرای اشراق افتتاح می‌شود. فرهنگ‌سرای اشراق در فلکه دوم تهرانپارس، انتهای خیابان جشنواره قرار دارد. علاقه‌مندان برای دریافت اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۷۷۲۳۶۷۷۷ و ۷۷۲۳۲۷۷ تماس بگیرند و یا به نشانی eshrang.farhangsara.ir مراجعه کنند.

طرح اصفهان ۲۰۲۰ چیست؟

به نقل از روابط عمومی شهرداری اصفهان، این طرح در سه محور گردشگری، هنر و میراث فرهنگی هدف گذاری شده و بر توسعه پایدار شهری و توسعه فرصتعی اصفهان تأکید دارد. بهره‌برداری از پروژه‌های شاخص شهری در حوزه فرهنگی، اجتماعی و گردشگری و همچنین اجرای رویدادهای مختلف ملی و بین‌المللی در محوره‌ای گردشگری از جمله پیش‌بینی‌های این طرح برای اجرای بهتر و درست تر است. در چند روز اخیر، اجلاس رسوای کمیسیون‌های گردشگری شوراهای اسلامی کلاشهرها و شهرهای مراکز استان‌های کشور در اصفهان برگزار شد تا کلان‌شهرهای کشور در حوزه گردشگری، کمیته مشورتی تشکیل دهند و به یکدیگر در پیشبرد اهداف این حوزه کمک کنند. هم‌زمان، برنامه‌خانه اجرایی رویداد اصفهان ۲۰۲۰ به رسمآ آغاز به کار کرد و کلیات طرح اصفهان ۲۰۲۰ در نمایشگاه بین المللی گردشگری اصفهان که با حضور ۶۰ مهمان خارجی از شهرهای خواهرخوانده اصفهان برگزار شده بود، رونمایی شد.

نوروزی شهردار اصفهان، در این خصوص گفت: مدیریت شهری اصفهان در این دوره، از شروع کار خود هفت محور فعالیت را اعلام کرد که گردشگری اولین محور بود. وی ادامه داد: این پروژه اکنون آغاز شده و اوج تحقق آن برای ارتباط با دنیا در پایان سال ۲۰۲۰ میلادی است. شهرداری نباید تنها نهاد برای اجرای این طرح باشد و باید از توان و مشارکت بخش خصوصی برای به ثمر رسیدن این طرح استفاده کنند.

نوروزی تأکید کرد: نگاه ما باید به گونه‌ای باشد که گردشگری را محور همه برنامه‌ها قرار دهیم. مدیران شهری به سهم خود در حال تثبیت نگرش به گردشگری و ایجاد زیرساخت‌های آن هستند. توسعه ریمتال‌ها، خطوط مترو، بهبود حمل و نقل، پروژه‌های در حال ساخت شهر اصفهان گواه باور شهرداری به توسعه گردشگری است. اما نمی‌توانیم فقط با تکیه به داشته‌های یک استان به توسعه گردشگری امید داشته باشیم؛ توسعه گردشگری فراتر از توانایی یک استان است و همه شهرها می‌بایست تلاش کنند تا میزان ماندگاری شهروندان در شهرها به عنوان توریست افزایش پیدا کند.

نوروزی همچنین اعلام کرد: در اجرای طرح اصفهان ۲۰۲۰ به اصل را بر مشارکت شهروندان گذاشته ایم. ایده‌ها و طرح‌های آنان را دریافت کرده و حتی طراحی لگو و هویت بصری طرح را به فراخوان گذاشته ایم.

نصیر ملت، رئیس کمیسیون امور اقتصادی، حقوقی و گردشگری شورای شهر اصفهان نیز اظهار کرد: تلاش چند ماهه مجموعه شورای شهر و مدیریت شهری در راستای طرح «اصفهان ۲۰۲۰ شهر گردشگری، هنر و میراث فرهنگی» برای تعریف سال ۲۰۲۰ میلادی به عنوان سال طلایی برای ورود اصفهان به مسیر توسعه مبتنی بر ظرفیت‌های واقعی که همان ظرفیت‌های گردشگری و هنری است، به ثمر نشست و این طرح به تأیید معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور رسید.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان نیز در نشست تخصصی «اصفهان ۲۰۲۰ شهر هنر، گردشگری و صنایع دستی» اصفهان ۲۰۲۰ را مصداق گردشگری خلای دانست و گفت: ما فاصله زیادی با شاخص‌های گردشگری در دنیا داریم و باید این فاصله را جبران کنیم.

به تازگی کتاب «سید جمال: و آموزه‌های اصلاحی او در عصر جهانی شدن» نوشته سید احمد موفقی، نویسنده، مترجم و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، با شمارگان ۳۰۰ نسخه، ۵۱۳ صفحه و بهای ۷۰ هزار تومان از طرف انتشارات دانشگاه مفید قم منتشر شد. سیدجمال الدین اسدآبادی یکی از چهره‌های مهم و تأثیرگذار در ایران معاصر است. او یکی از شخصیت‌های مؤثر در انقلاب مشروطه و تاریخ بیداری ایرانیان بدانیم. پروژه سید جمال از او مصلحی متعلق به جهان اسلام و نه صرفا ایران، ساخت. مسافرت‌های مداوم او به غرب و کشورهای مسلمان باعث شد تا جهان اسلام ضمن آشنایی کامل با تفکر غربی و به صورتی منطقی و نه کورکورانه، به مقابله آن برخیزد.

در این دهه‌ها پژوهش‌های مهمی درباره سیدجمال منتشر شده و حجم عمده‌ای از اسناد تاریخی متعلق به او نیز منتشر شده است، اما هنوز هم زوایای تاریکی از شخصیت او وجود دارد. در این یک دهه اخیر جریانی خاص سعی در تخریب این چهره مؤثر داشته و حتی دیانت او را زیر سوال برده‌اند. انتشار «سید جمال: و آموزه‌های اصلاحی او در عصر جهانی شدن» می‌تواند پاسخی مناسبی نیز برای شبهات مطرح شده از جانب این جریان نیز باشد. با نویسنده این کتاب گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه آن را مطالعه خواهید کرد. سیداحمد موفقی دارای مدرک دکتری علوم سیاسی از دانشگاه نیوساوت ولز استرالیااست و هم اکنون به عنوان عضو هیأت علمی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به تدریس و پژوهش اشتغال دارد. از دیگر کتاب‌های منتشر شده او می‌توان به این موارد اشاره کرد: «استرادی وحدت در اندیشه اسلام»، «نوسازی و توسعه سیاسی»، «اندیشه اصلاح و راهبرد وحدت و همبستگی در جهان اسلام»، «جنبش‌های اسلامی معاصر»، «سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مصلحی و متفکر و سیاستمدار»، «علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «نوسازی و اصلاحات در ایران: از اندیشه تا عمل»، «اندیشه و استراتژی وحدت در شبه قاره هند و ایران» و… همچنین از میان ترجمه مترجم شده موفقی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر» نوشته انور عبدالملک، «بازاندیشی در اسلام» نوشته محمد ارتون، «چالش مدرنیته: جهان عرب در جست‌وجوی اصالت» نوشته لوی آ. م. صافی، «تئوری توسعه و سه جهان» نوشته بیورن هتته، «جهانی شدن و حقوق بشر: آیا جهانی شدن می‌تواند حقوق بشر را ارتقا دهد؟» نوشته رودا ای هوردهاسمن و «توسعه به مثابه آزادی» نوشته آمارتیا کومار سن.

اگر موافق باشید بحث را با چرایی لزوم پژوهش درباره سیدجمال الدین اسدآبادی آغاز کنیم، هرچند که ممکن است سوالی کلیشاهی باشد… هرچند که درباره سیدجمال منابع و پژوهش‌های مهم و در عین حال زیادی منتشر شده اما هنوز هم نیاز به پژوهش‌های بیشتر درباره این شخصیت برجسته حس می‌شود و هنوز هم بخش مهمی از زندگی و تفکر این شخصیت و برنامه‌های اصلاحی‌اش هنوز کابویه نشده است و زوایایی تاریک از زندگی او وجود دارد.

سیدجمال از زمانه خود بسیار جلوتر حرکت می‌کرد و شخصیتی فراتجانی داشت و با همه جریانات در وقت مقتضی خود کار می‌کرد. با این اوصاف اما اصول ثابتی داشت و دچار نوسانات فکری نبود. به عبارتی در تاکتیک و روش مبارزاتی خود به مناسبت شرایط از طیف‌های مختلف استفاده می‌کرد. تلاش من در این کتاب بر این بود که تمام زوایای زندگی، فعالیت‌ها و اندیشه‌های سیدجمال را بازخوانی دوباره کنم. اندیشه‌های سیدجمال با توجه به آشنایی‌اش با دنیای غرب و مدرنیته و همچنین برنامه‌هایی که برای جوامع مسلمان در عصر جهانی شدن داده هنوز هم برای ما مناسبت و تازگی دارد.

محور اندیشه‌های سیدجمال همان علل انحطاط مسلمانان است و او در این میان استدلال می‌کند که چرا علیرغم مترقی بودن اسلام و قرآن اندیشه اسلامی، چرا کشورهای اسلام عقب افتاده و رو به انحطاط هستند؟ او بحث فلسفی درباره علت این انحطاط کرده و باب بحث را باز می‌کند و محمد عبده و دیگر شاگردانش و همچنین شاگردان با واسطه از جمله عبدالرحمان کدکبی بحث او را ادامه می‌دهند. این بحث تاکنون باز مانده و متفکران جدید نیز درباره این انحطاط و عقب ماندگی در خاورمیانه که به قول سیدجمال ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی دارد، بسیار بحث و بررسی کرده‌اند. پس بحث درباره سیدجمال و اندیشه‌هایش امروز هم موضوعیت دارد.

از اواخر قاجار و ابتدای دوران پهلوی برخی از تاریخ‌نگاران به دلیل برخی وابستگی‌ها به خاندان قاجار سعی زیادی در تخریب شخصیت سیدجمال الدین اسدآبادی داشتند که اسماعیل رائین با کتاب «فراموش‌خانه و فراماسوئری در ایران» نمونه آثاری آنهاست. عجیب آنکه در دهه اخیر نیز طیفی از پژوهشگران شبهات عجیبی را پیرامون شخصیت سیدجمال مطرح کرده‌اند که نمونه عالی آنها را می‌توان در کتاب «تاریخ متکبر» و «اندیشه و اصول دین در ایران: مقدمه‌ای تاریخی» یافت. در این دو کتاب در دیانت سیدجمال تشکیک شده است. دیدگاه شما در این باره چیست؟ بپوزه آنکه در بخش زندگینامه و آثار سیدجمال به نظر تلاش کردید تا پاسخی به این شبهات بدهید.

شخصیت سیدجمال از همان ایام فعالیتش تاکنون مورد اختلاف و بحث بوده است. در این شکی نیست که ابهاماتی پیرامون زندگی و تفکرات او وجود دارد و خود و او هم نقش مهمی در این ابهامات بپوزه پوشاندن مذهب و ملیت داشته، چرا که اعتقاد داشت اگر آنها را عیان می‌کرد ممکن بود دهنش با اشکال مواجه شود.

فراموش نکنیم که شخصیت‌های ازلی یعنی

روزنامه‌های ایران

نagفته های نویسنده کتاب سید جمال

تاثیر سید بر نایینی و مدرس



کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، مجذوب سید جمال شده بودند و سید مجذوب آنها نبود. بنابراین نباید از جهت همکاری با ازلی‌ها اشکالی به سید وارد کرد.

این جنبه دیگر سیدجمال مورد مخالفت جریان‌های مختلف و بعضاً مورد سوء استفاده برخی از گروه‌ها نیز قرار گرفت. شاید این مساله به دلیل شرایط سیاسی آن دوران باشد. به هر حال سیدجمال از زمانه خود بسیار جلوتر حرکت می‌کرد و شخصیتی فراتجانی داشت و با همه جریانات در وقت مقتضی خود کار می‌کرد. با این اوصاف اما اصول ثابتی داشت و دچار نوسانات فکری نبود. به عبارتی در تاکتیک و روش مبارزاتی خود به مناسبت شرایط از طیف‌های مختلف استفاده می‌کرد.

ما می‌توانیم ادامه شخصیت سیدجمال را در چهره برجسته‌ای چون سیدحسن مدرس ببینیم. مدرس به شدت تحت تأثیر شخصیت سیدجمال الدین اسدآبادی است.

یک دلیل برای زیر سوال بردن شخصیت و دیانت سیدجمال، همکاری او با چهره‌ها و شخصیت‌های ازلی مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی است. این دو علیرغم آنکه به پاور عدای ازلی بودنشان به دلیل تحقیق درباره این دیدن بود و نه اینکه عقیده قلبی به آن داشته باشند، اما به نگارش کتاب «هشت بهشت» که اثری است در شرح احکام آئین بیانی، شهرت داشتند.

ببینید من در بخشی از کتابم به نقد و ردیه صریح سیدجمال الدین اسدآبادی از باب و جنبش بابیه پرداخته کرده‌ام. اما درباره این دو شخصیت فراموش نکنید که آنها جذب سیدجمال شدند نه سیدجمال جذب آنها. ایده و پروژه سیدجمال مبنی بر اتحاد جهان اسلام آندکر زیبا بود که این کتاب اثرات کرده‌ام که این دو شخصیت به همراه خبیرالملک حداقل در دوران فعالیت در کمیته اتحاد جهان اسلام ازلی نبوده‌اند.

ما می‌توانیم ادامه شخصیت سیدجمال را در چهره برجسته‌ای چون سیدحسن مدرس ببینیم. مدرس به شدت تحت تأثیر شخصیت سیدجمال الدین اسدآبادی است. حتی سیدجمال در مقابل وهابیت هم موضع گیری صریح داشته است. محتوای افکار سیدجمال اساساً نوگرایی دینی است، اما وهابیان شروع کننده جریان سلفی گری هستند. اما بازهم بسیاری از پژوهش‌ها آغاز کننده جریان سلفی گری در دنیای معاصر را سیدجمال و شاگردش محمد عبده می‌دانند.

این‌ها نسبت نایجا به سیدجمال اسدآبادی است و متأسفانه همه پژوهشگران ایرانی و هم نویسندگان و مورخان غیرایرانی این اشتباه را کرده‌اند. زنده‌یاد حمید عنایت هم درباره این دو شخصیت مهم اشتباه کرده است. شاید این‌ها در لفظ اشتراک داشته باشند اما در محتوای فکر تفاوت‌شان از زمین تا آسمان است. جریان سلفی بنیادگرا هستند و ضدفلسفه و ضد عقل، اما سیدجمال و شاگردش یک جریان نوگرایی دینی را رهبری می‌کنند که عقلگرا هستند و اهل گفت‌وگو دارند. آنها نه مثل سیداحمد خان در هند خوبی

و سینه چاک مدرنیته هستند و نه مثل وهابیان ضدیت شدید با آن دارند. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اصلاحی سیدجمال تشکیل امت واحدۀ نزدیک به امت صدراسلام بود تا تمدن اسلامی دوباره احیا شود. کمیته‌ای که برای اتحاد اسلام تشکیل شد در خاک عثمانی قرار داشت و همین نکته باعث شد تا او را به عنوان کسی که عقیده داشت امت اسلام باید زیر پرچم خلافت عثمانی متحد شوند، معرفی کنند. در صورتی که همه ما می‌دانیم که سیدجمال ابتدا قصد داشت کار خود را از ایران شروع کند و به دربار ایران نیز با همین ایده نزدیک شد، اما ناچار شد با خفت از ایران برود. البته تأثیر او بر جنبش مشروطه و بیداری ایرانیان نیز تأثیر مهمی است و البته ازلی‌های فعال در مشروطه از جمله ملک المتکلمین و سیدجمال واعظ اصفهانی نیز تحت تأثیر او بودند.

ببینید پیش از همه این‌ها شخصیتی مهمی چون آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی که از روحانیون سرشناس مشروطه خواه بود، از کودکی تحت تأثیر سیدجمال الدین اسدآبادی قرار داشت. ببینید جنبش ازلی یک جنبش رادیکال ضدقاجار بود و البته ضدیتی هم با علما داشت. در بیان علت همکاری سیدجمال با طباطبایی مختلف باید شرایط اجتماعی دوران قاجار را نیز بررسی کرد. آن دوران ۸۵ درصد جمعیت ایران بی‌سواد ساکن روستاها بودند. پراکندگی جغرافیایی شدیدی وجود داشت و شهرهای به معنای واقعی کلمه، هم محدود بودند. رژیم قاجار نیز کشور را دو قدرت روس و انگلیس واگذار کرده بود. در چنین شرایط سختی سیدجمال برای بهبودی کشورش ناچار بود با کسی چون ملکم خان کار کند.

در وطن پرستی سیدجمال در کتاب اسلام خواهی‌اش دیده نمی‌نست. او از میخان تجار آن دوران با امین الضرب ارتباط دارد که مسبل بورژوازی وطن خواه است. سید حتی از شخصیت امیرکبیر همیشه با صراحت به نیکی یاد کرده است. امیرکبیری که مورد نفرت بابی‌ها بود. به طور کل تمام اشخاصی که جذب سیدجمال الدین اسدآبادی شدند دغدغه‌های ملی داشتند و شخص سیدجمال با ضدوطن‌ها زاویه داشت، بنابراین چطور می‌توان چنین شخصیتی را ضدایرانی خواند؟ یکی از نخستین کسانی که در پژوهش‌های خود سیدجمال الدین اسدآبادی را به عنوان یک فراماسون دران احمدشاه بود. دیپلمات دوران قاجار و معلم سرخانه احمدشاه بود. خان ملک ساسانی پدر همسر اسماعیل رائین است. بنابراین در ضدیت این دو با سیدجمال، عقده‌های شخصی وجود دارد و عجیب آنکه آنها درباره ماسون بودن سیدجمال اسنادی را ارائه می‌کنند، اما نمی‌گویند که لژ سیدجمال در قاهره وابستگی به لژهای غربی نداشت.

چهره برجسته‌ای چون سیدحسن مدرس ببینیم. مدرس به شدت تحت تأثیر شخصیت سیدجمال الدین اسدآبادی است.

یک دلیل برای زیر سوال بردن شخصیت و دیانت سیدجمال، همکاری او با چهره‌ها و شخصیت‌های ازلی مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی است. این دو علیرغم آنکه به پاور

صنعتی کردن ایران بود اما استبداد قاجاریه و درباریان مانع از آن بودند. سید هم چون در وطن پرستی او شک نداشت در منزلش ساکن می‌شد. بنابراین اسناد به دست آمده از منزل او بسیار مهم و گویا هستند.

تفکرات سیدجمال از طریق عبدالرحمان کواکبی بر کتاب «تنبیه الامه» علامه نایینی نیز تأثیر گذاشت. علامه نایینی پس از مطالعه کتاب «طبایع الاستبداد» کتاب مشهور «تنبیه الامه» را نوشت. کواکبی از طریق محمد عبده از جمله طرفداران و دست پروردگان سیدجمال است. در یکی از این اسناد نامه مهمی به چشم می‌خورد. این نامه را عبده از شمال آفریقا به سید در پاریس نوشته و گفته که من به نام تو جمعیت عروه را تشکیل داده‌ام و حتی شیخ سنوسی هم به جمعیت آمده و تو علاقه نشان می‌دهد. دکتر شریعتی بعدها نوشت که جمعیت عروه هسته اولیه تمام جنبش‌های اسلامی در شمال آفریقا شد.

بنابراین تاریخ توسط کسانی چون فریدون آدمیت و اسماعیل رائین تحریف شده است. تاریخ ضدوطن‌ها زاویه داشت، بنابراین چطور می‌توان این شخصیت را ضدایرانی خواند؟ یکی از نخستین کسانی که در پژوهش‌های خود سیدجمال الدین اسدآبادی را به عنوان یک فراماسون معرفی کرد، احمد خان ملک ساسانی، دیپلمات دوران قاجار و معلم سرخانه احمدشاه بود. خان ملک ساسانی پدر همسر اسماعیل رائین است. بنابراین در ضدیت این دو با سیدجمال، عقده‌های شخصی وجود دارد و عجیب آنکه آنها درباره ماسون بودن سیدجمال اسنادی را ارائه می‌کنند، اما نمی‌گویند که لژ سیدجمال در قاهره وابستگی به لژهای غربی نداشت.

در جریان تحلیل شخصیت ماسونی سیدجمال و فعالیت او در لژها نوعی شارلاتان بازی در میان تاریخ‌نگاران رواج داشته است. محمود محمود که به شدت به سید جمال می‌تازد، نوه امین السلطان است که سیدجمال را بسیار آزار داد. پیوندهای اسماعیل رائین با قاجاریه و همکاری او با ساواک و همچنین جدالی که انگلستان و آمریکا در تخریب شخصیت‌های وفادار خود در ایران داشتند، در چسباندن لکه‌ها به چهره سیدجمال نقش داشته است.

سید ممکن است از نظر شکل و ساختار، اقتباسی از فراماسون‌ها کرده باشد اما به آنها وابستگی ندارد و عامل‌شان نیست. چطور ممکن است سیدجمال آلت دست استعمار باشد اما دو پژوهشگر برجسته یعنی نیکی کدی و میس آن لمبتون که در دستگاه دیپلماسی انگلستان بودند و همه اسناد در اختیارشان بود در کتاب‌های خود به صراحت بنویسند که سیدجمال عنصری ضد انگلیسی بود؟ محمود محمود و اسماعیل رائین نوشته‌اند که سیدجمال جاه طلب و به دنبال مقام بود و به انگلیس وابستگی داشت. او به دلیل مواجهه پدربزرگش با سیدجمال و کشته شدن امین السلطان به دست گروه‌های پیرو سیدجمال از او کینه داشته است. این تهمت در صورتی است که خود سید بارها گفته است که در زندگی همیشه آواره بوده و به دنبال جاه و مقام و زن و تشکیل خانواده نبوده است.

سید همیشه با یک چمدان که آن هم محتوی کتاب‌هایش بود مدام در بین کشورهای تردد می‌کرد. او نوشته است که هزاران نفر را به پست و مقام رساند، اما خود در پی آن نبود. به نظر می‌رسد که سید در فعالیت ماسونی خود ذات این جنبش‌ها را در نظر داشت. به هر حال این جنبش‌ها در آن‌ها با عنوان «بنیان‌آزاد» یاد می‌شد همیشه در پی آزادی خواهی بودند و فعالیت مخفی آنها برای دور ماندن از فضای رعب و وحشت حکومت‌ها بود. سید جمال و شاگردش محمد عبده در اروپا کتاب «تاریخ تمدن در اروپا» نوشته فرانسوا گیزو، مورخ، ادیب و سیاستمدار فرانسوی را مطالعه کردند. در تاریخ اروپا Freemasonry یا بناها و معماران آزاد به جنبش‌های برادری اطلاق می‌شد که حق طلب و در پی آزادی بودند. Freemasonry در اصل مجامع مخفی بود در استبداد در اروا بودند که در شرق قرن نوزدهمی چهره آنها روشن نبود. شعارهای آنها برابری و آزادی بود و سیدجمال نیز به دلیل همین مسائل سعی کرد از آنها در جهت برنامه‌هایش استفاده کند. یک جمله به شما بگویم که سید در همه میدان‌ها بود اما آلوده آنها نشد.

سید بعدها متوجه می‌شود که برخی از این لژها و مجامع مخفی در شرق آلت دست استعمار هستند. به همین دلیل هم علیرغم اینکه ریاست لژی را بر عهده داشت اما از آن‌جا خرابی شد. اسماعیل رائین برای تخریب چهره سید جمال اسناد ماسون بودن او را ارائه می‌کند اما با زیرکی هرچه تمامتر از ارائه اسناد اخراج سید از فراماسوئری طفره می‌ورد. همچنین باید اشاره کرد که سید ممکن است از نظر شکل و ساختار، اقتباسی از فراماسون‌ها مورد ظلم واقع شده است و من تمام تلاشم را به کار بردم تا در کتاب «سید جمال و آموزه‌های اصلاحی او در عصر جهانی شدن» پاسخی به نقدهای غیرعلمی دیگران به پروژه این شخصیت برجسته بدهم. یکی از این نقدها به نظر است سید جواد طباطبایی درباره سید جمال است. نام دکتر سیدجواد طباطبایی در اندیشه سیاسی معاصر بسیار مهم است، اما او هم نقدهایی غیرعلمی بر سید داشته که پاسخ این نقدها در پژوهش‌ها می‌توانند از کتاب من مطالعه کنند. عجیب آنکه حتی دکتر کریم مجتهدی نیز در کتاب مشهور خود سیدجمال را پوزیتویست خوانده است که من این را هم نقد کرده‌ام.

بر خلاف بقیه مصلحان دینی عالم اسلام که رویکرد فلسفی نداشتند و بدون فکر روی علوم جدید تأکید می‌کردند، سید به دلیل عقبه شیعی‌اش رویکردی فلسفی داشت. سید البته شیعه بود اما تعصب شیعی روی غیرمشرکات نداشت. جامعیت شخصیت او به گونه‌ای است که حتی یهودیانی چون یعقوب صنوع که نشریه‌ای به نام ابوظاهر را اداره می‌کرد به شخصیت سید عشق می‌ورزید.

شماره ۲۷۵۱

اخبار

خاکسپاری بی‌سروصدای مرسی

دفن دموکراسی توسط رسانه‌های مصر

خبر کوتاه و دهشتناک بود. محمد مرسی در دادگاه غش کرد و جان باخت. او ۱۸ ژوئن، (۲۸ خرداد) بی‌سروصدا و در حالی که خبرنگاران را از محل دور کرده بودند در قبرستانی در حاشیه قاهره دفن شد. درباره این قبرستان رسانه‌ها نوشتند که در همان محله‌ای است که یکی از بزرگ‌ترین کشتارها در تاریخ معاصر مصر در آن رخ داده است، این کشتار در تابستان سال ۱۳–۲۰۱۲ چند هفته بعد از برکناری محمد مرسی از ریاست جمهوری رخ داد. در این واقعه دولت نظامی اسلامگرایانی را که در میدان رابعه در اعتراض به برکناری مرسی تجمع و تحصن کرده بودند، سرکوب و در یک روز نزدیک به هزار نفر از آنان را کشت.

دموکراسی در بند

از کنار درگذشت و تدفین بی‌سروصدای مرسی نباید به آسانی گذشت. او را با انواع و اقسام بیماری در زندان نگه داشتند و در دادگاه نیز از پشت قفس ناچار به دفاع از خود بود. مگر او جنایتکاری خونخوار بود که محاکم‌های چنین فضایی داشت؟ در روز دادگاه منجر به فوت نیز مرسی ناچار بود از پشت قفس شیشه‌ای با قاضی صحبت کند.

محاکمه مرسی در هنگامه‌ای رخ داد که دیکتاتور ۳۰ ساله مصر حسنی مبارک با آن همه خیانت به اسلام و مردم مصر، پس از سقوطش وضعیتی به مراتب بهتر داشت و اکنون نیز معلوم نیست که در بیمارستانی است یا زندان؟ اصولاً شاید او اکنون در نقطه‌ای از مصر مشغول تفریح باشد! الله اعلم

محمد مرسی نخستین رئیس جمهوری مصر بود که در یک انتخابات کاملاً دموکراتیک و با رأی مستقیم مردم انتخاب شد و هولنکای ماجرای وفات ناپهنگام (و شاید هم کشته شدنش) او در همین‌جاست. او از اعضای اخوان المسلمین و رییس حزب عدالت و آزادی بود و خاکسپاری ی سر و صدای او در اصل خاکسپاری بی‌سروصدای مقام «آزادی» و «عدالت» در مصر است. زمانی که مردم مصر او را در سال ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری خود برگزیدند، هراس بی‌سابقه‌ای در وجود مسئولان رژیم صهیونیستی افتاد، چرا که به هر حال مرسی و حماس یک خاستگاه فکری داشتند، هرچند که بعدها زمان ثابت کرد که برنامه‌های مرسی چندان در جهت خواسته‌های حماس نبود.

آنها توانایی باسدانش از

دموکراسی‌شان را باسدانشند

اعتراضات و تفرقه‌مانی‌های مدتی که مردم مصر از ژانویه ۲۰۱۱ آغاز کره بودند پس از مدت کوتاهی بدل به سرچشمه‌ای برای انقلاب شد و در نهایت با ریخته شدن خون‌های افق انقلاب به پیروزی رسید و حسنی مبارک دیکتاتور سه دهه‌ای مصر در فوریه ۲۰۱۱ رانهاده داد.

مردم سرمست از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۲ به شخصیتی رای دادند که هرچند تحمیلکرده غرب بود و از آمریکا مدرک دکتری خود را گرفت و سال‌ها نیز در این کشور به تدریس در دانشگاه اشتغال داشت، اما اسلام‌گرایی برجسته بود و خود و خانواده‌اش از حافظان قرآن بودند. این در صورتی بود که عمره موسی، دبیرکل پیشین اتحادیه عرب که یکی از رقبای محمد مرسی بود در کمپین‌های انتخاباتی خود معمولاً «مست» حاضر می‌شد و رسوایی به بار می‌آورد. مرسی هرچند که در غرب درس خوانده و زندگی کرده بود اما مانند دیگر سیاستمداران مصری غریزده نبود.

پس از پیروزی مرسی عوم رسانه‌های مصری کودتایی خاموش را به طر علیه او به راه انداختند، اقتصاد مصر در دوران سه دهه زمامداری حسنی مبارک، به شدت سقوط کرده بود و تا زمان در دست گرفتن پست ریاست جمهوری توسط مرسی بیش از ۵۰ درصد مردم مصر در فقر کامل (با روزی دو دلار) زندگی می‌کردند. مرسی با یکباری در دوران حسنی مبارک نیز نزدیک به دو میلیون نفر بزهکار می‌شد. آمار فحشا در مصر نیز بسیار بالا بود. این در صورتی بود که خانواده ریاست جمهوری (که تفاوتی با سلطنت نداشت) و اطرافیان به طرزى افسانه‌ای زندگی می‌کردند. سیدای مردم عادی نیز بزهکار در رسانه‌هایی که عمدتاً در اختیار سرمایه‌داران وابسته به حکومت بودند، شنیده نمی‌شد.

مرسی کشوری با اقتصاد ویران را تحویل گرفت، البته مردم عادی که سال‌ها تحقیر شده و گرسنه نگاه شده‌اند شدند، این پست را به تحویل دادند. او نمی‌توانست یک شبه معجزه کرده و ۳۰ سال ویرانی را درست کند و البته او مانند برخی دیگر از سیاستمداران خاورمیانه پیش از انتخابات‌ها «ادعای بهبود اوضاع در عرض ۱۰۰ روز» را نیز نداشت؛ اما رسانه‌های مصری که وابستگی‌های پیشین را حفظ کرده بودند، جنگی تمام عیار را با این اسلام گرای متخصص آغاز کردند. غریزدگان مصری و چهره‌های وابسته‌ای چون محمد البرادعی (مدیر کل سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) نیز از این فریب تأثیر سوءاستفاده را کردند و با راه انداختن جنبش‌هایی چون «مرد» و بحران‌های اقتصادی ساختگی، نگذاشتند تا مرسی برنامه‌های خود را پیش ببرد. متأسفانه رسانه‌های مصری در تصمیم مردم زجرکشیده مصر موفق بود. مردم مصر نتوانستند از دموکراسی خود حفاظت کنند و ژنرال عبدالفتاح السیسی با کودتایی دموکراسی را در بند کرد. عجیب آنکه او در انتخابات زودهنگام بعدی نیز کاندید شد و مانند حسنی مبارک هر که بود و هر برنامه‌ای که داشت، مردم مصر در فضایی کاملاً آزاد و در یک انتخاباتی کاملاً واقعی، خوشان او را انتخاب کرده بودند. آنها باید با این انتخاب‌شان و پای دموکراسی‌شان – که پای خود دل به دست آورده بودند – می‌استاندند که این کار را نکردند. آنها گول رسانه‌ها را خوردند و قاضیه را به قدرت قلم باختند. آنها نباید می‌باختند، آنها نباید از زمین مسابقه بیرون می‌امدند. این دیگر هر زمانی نمی‌تواند دوباره به زمین بازگردد و اینبار دیکتاتوری دیگر (السیسی) را که گویا خواب ریاست جمهوری چند دهه‌ای دیده است، ساقط کنند؟ آنها چه مفت دموکراسی را باخندند!